

❖ امپریالیسم گفتمان مسلط: ❖
تأملی در استراتژی‌های نرم‌افزاری سلطه

□ دکتر محمدرضا تاجیک □

امپریالیسم گفتمان مسلط؛ چهره‌ها و شاخه‌ها

با نزدیک شدن به پایان قرون بیستم، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد از جانب دیگرگونی‌های عظیمی که اتفاق افتاد و نتایج بسیار بیست امپراطوری‌های استعماری از هم پاشیده اروپایی، جای خود را به دولت - ملت‌های جدید دادند. دولت‌های کمونیستی آمدند و رفتند و نیروهای جدیدی واقع به امکان موفقیت هر شکل نظام سوسیالیستی در برابر سرمایه‌داری لیبرال را برانگیختند و از یک‌سوی راه را برای موج دیگری از ناسیونالیسم گشودند و از جانب دیگر، مرزهای جغرافیایی و فرقه‌ای و قومی و روان‌شناختی را دچار فشار و تنش کردند. این شرایط بستری مهیا برای هم‌مونیک شدن نوعی دیگر از امپریالیسم در عرصه جهانی فراهم ساخت. امریکا به مثابه یگانه امپریالیسم قدرت مسلط در

دوران بعد از جنگ سرد، برای تحقق اهداف و آمال همومونی‌طلبانه‌ی خود، به گونه‌ی طنزآمیزی استراتژیی تأمین صلح، آزادی و رفاه برای همه جهان^{۱۱} را در دستورکار دهه‌ی اول هزاره سوم خود قرار می‌دهد. ژنراتی نسبی گذرد که حادثه شگوف دیگری نظم و نظام حاکم بر محیط بین‌المللی را یک‌بار دیگر در معرض تغییر و تحول قرار می‌دهد. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظم جهانی گذشته را زیر سایه پاک‌کن قرار می‌دهد و مجالی استراتژیک برای استقرار نظم و نظام نویسی فراهم می‌سازد که ملاحظات و مناسبات فراملی و ملی ایران در نیمه دوم دهه سوم را به شدت تحت تأثیر مقتضیات خود قرار خواهد داد.

در تحلیل و تصویر صورت‌بندی کلی این نظم نوین، ضرورتاً می‌باید بحث خود را در سطوح مختلف تحلیلی جاری سازیم. از این‌رو، در سطح نخست، بحث خود را پیروان دقایق فراگفتمان همومونیک که سایه سنگین خود را بر تعامبات این نظم و نظام انداخته‌اند، متمرکز می‌کنیم. در یک نگاه گذرا و در یک کالبدشکافی سطحی، نگر و بود چنین فراگفتمانی را می‌توان در موارد زیر به نمایش گذاشت:

۱. داعیه و انگیزه همومونی جهانی

۲. تعریف فراملی از منافع و امنیت ملی آمریکا

۳. استراتژی اقدام نظامی پیش‌دستانه پیش‌گیرانه (تهدید و تغییر رژیم)^{۱۲}

۴. منطلق نظامی‌گری (جنگ پایان سیاست نیست)

۵. جهان‌بینی مبتنی بر هوادگاری متضاد در طول تاریخ، انسان‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند: آنها که از نیکی حمایت می‌کنند و آنها که از پلیدی حمایت می‌کنند. مؤمنان باید علیه عوامل شیطنانی و شرور اعلام جنگ نموده و اجازه ندهند آنها به مقاصد پلید خود دست یابند.^{۱۳}

۶. توجیه الهی - مذهبی قدرت (خداوند متعال جایگاه ویژه‌ای برای آمریکا

در میان دیگر ملل در نظر گرفته است و بهترین مولعب و نعم را به مردم آمریکا عطا کرده است.^(۱)

۷. سو به استراتژیک بکجانبه گرایس (گشودن بندهای تصعب چندجانبه گرایس لولی پوت ها - اروپا و سازمان ملل - از دست و پای گالیور) تقدم منافع و اهداف ملی بر مقررات بین المللی

۸. از بین بردن تهدیدات بالقوه قبل از بالفعل شدن آنها به مثابه یک هدف استراتژیک

۹. ناسیونالیسم افراطی و لیبرال دموکراسی مبتنی بر اقتصاد بازار به مثابه ایدئولوژی

۱۰. سیاست خارجی کاملاً معطوف و ناظر بر مدیریت خارجی و نیز مبتنی بر مداخله گری برای پیشتازی و اعمال پیشوایی^(۲)

۱۱. تصویر خاورمیانه به عنوان تنها منطقه ناآرام جهان در نقشه استراتژیک (مبتنی بر نظم نوین جهانی) آمریکا

۱۲. ممکن و مطلوب داشتن ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه

۱۳. اولویت مبارزه با تروریسم و مهاجرت از دست یابی دولت ها و گروه های غیردولتی مخالف آمریکا به سلاح های هسته ای

۱۴. تعهد به تضمین امنیت اسرائیل به هر قیمت و جلوگیری از افزایش تهدیدات ایران علیه اسرائیل و اساساً حمایت از اسرائیل می باید زمینه

مذهبی لازم برای ظهور حضرت مسیح را فراهم ساخت

۱۵. اعتقاد به اینکه با اعمال نظامی علیه حکومت های اقتدارگرا و بهره گیری از گسترش فرهنگ دموکراتیک در منطقه، می توان قلب و ذهن مردم خاورمیانه را

به دست آورد^(۳) و نیز اعتقاد به اینکه آمریکا قادر به شکست در برنامه

دموکراتیزه کردن خاورمیانه نیست.

۱۶. اعتقاد به اخلاقی و مقدس بودن مأموریت آزادی‌بخش امریکا در جهان و اینکه خداوند بوش را برای ادای مأموریت مقدس به قدرت ریاست جمهوری امریکا رسانده است.^{۱۷}

۱۷. قرارداد رهنامه به جای ایدئولوژی برای ممانعت از تقابل ملزومات شناختی با ملزومات اعتقادی.

۱۸. انگاره «خاورمیانه بزرگ» (مقابل با دیکتاتوری، بسط و توسعه دموکراسی و آزادی، به قدرت رساندن دولت‌های مردم‌سالار، مبارزه با افراط‌گرایی و از میان برداشتن ریشه‌های آن).

در سطح دوم تحلیل، به برجسته کردن دقایق تحلیلی - تضمینی نخبگان امریکایی از دنیای آینده که تأثیر مستقیم در انداختن این طرح و نظم نوین بر جهانی دارند، می‌پردازیم. بر اساس تحلیل و تضمین‌های استراتژیکی که بعد از ۱۱ سپتامبر پردازش و ارائه شد:

۱- امریکا به صورت فزاینده‌ای در برابر جدلات دشمنان به سوزمین خویش آسیب‌پذیر است و برتری نظامی نمی‌تواند در این راستا کارساز باشد، لکن چاره‌ای ندارد جز اینکه در داخل و خارج کشور به توانمندی‌های خود تکیه نموده و از منافع خود دفاع کند. *چندین متجزیع‌گشته شدن عده‌ای بی‌شمار شود.*

۲. پیشرفت‌های سریع در زمینه اطلاعات و تکنولوژی زیستی (بیوتکنولوژی)، امنیت امریکا را از زوایای تازه‌ای آسیب‌پذیر خواهد ساخت.

۳. تکنولوژی نوین، باعث جدایی مردم کشورهای جهان و در عین حال نزدیکی آنان خواهد شد.

۴. امنیت ملی تمام کشورهای توسعه‌یافته به گونه‌ای فزاینده تحت تأثیر

- اسب پذیري زیرساخت های اقتصاد جهانی آینده قرار خواهد گرفت.
۵. انرژی همچنان اهمیت فراوان خود را حفظ خواهد کرد.
 ۶. سراسر مرزهای فیزیکی و اجتماعی نفوذپذیر می شوند.
 ۷. حاکمیت کشورها در تنگنا قرار خواهد گرفت، اما پایدار می ماند.
 ۸. تجزیه یا ناکامی برخی کشورها، آثار ناپایدار بر کشورهای همسایه برجای خواهد گذاشت.
 ۹. در اثر شرایط ها و وحشت آفرینی برای مردم تغییر نظامی بحران های خارجی فراوانی پیش می آید.
 ۱۰. فضا و محیط نظامی، حساس و رقابتی خواهد شد.
 ۱۱. پایه های جنگ تغییر نخواهد کرد.
 ۱۲. سرویس اطلاعاتی امریکا با دشمنان سرسخت تری روبه رو خواهد بود و حتی بهره مندی از منابع عالی اطلاعاتی نیز نخواهد توانست از غافل گیری جلوگیری کند.
 ۱۳. در دوران پیمان های ناپایدار یا توجه به تعداد محدود نیروهای آرایش یافته برای اقدام نظامی، از امریکا به طور بیست درخواست مداخله نظامی خواهد شد.
 ۱۴. محیط امنیتی موضوع بحث در ۲۵ سال آینده دو تئوری های نظامی و غیر نظامی متفاوتی ایجاد خواهد کرد. *تئوری اول: جهان در آن زمان در سومین سطح تحلیل، باید نگاه خود را به امکانات و مقدرات (قدرت) امریکا برای تحقق چنین نظم و نظامی معطوف نماییم. با این نگاه در می یابیم که امریکا در این شرایط از استعدادها و امکان های زیر برخوردار است:*
 ۱. امکان خشی سازی و خودی سازی بازیگران ملی و فراملی دیگر
 ۲. امکان پرداخت هزینه های کلان اقدامات استراتژیک

۳. امکان ایجاد ائتلافی از برخی قدرت‌های بزرگ جهانی

۴. امکان همراه‌گردن افکار عمومی اکثریت جامعه خود و عبور گستاخانه از

افکار عمومی جهانی

۵. امکان عبور جسورانه از مثرات و نهاد‌های بین‌المللی

در دوران بعد از ۱۱ سپتامبر، ترجمان و نمود عملی و عینی موارد فوق را در سیمای رفتاری (۱) سرشار از بی‌اعتقادی به روش‌های سنتی برای خنثی کردن تهدیدات،^(۸) (۲) معطوف به امتیث، منافع و اراده ملی امریکا، (۳) تقدم عمل بر اندیشه (اقدام کن دیگران به دنبال خود خواهند آمد) و باز تولید سنت «پیش رفتن تا آخرین حد تصور» یعنی تعامل به تهدید به استفاده از زور، باقی‌نماندن در مرحله تهدید و پیش‌رفتن تا سرحد جنگ به منظور دست‌یافتن به اهداف مورد نظر (۴) عمل‌کردن همچون یک رهبر اخلاقی در جهان و (۵) ابلاغ ارزش‌های امریکایی در جهان اسلام، شاهد هستیم. برای این کار، امریکا باید از دیپلماسی عمومی قدرتمندی برخوردار باشد تا بتواند با تعدادی از مردم از جمله دانش‌آموزان و رهبران غیردولتی ارتباط برقرار کند. تلاش‌های امریکا نباید همانند نبردهایش در جوامع بسته دوران جنگ سرد، از قدرت بالایی برخوردار باشد.

در این نوشتار به‌عنوان یک ضرورت‌شنود سیاسی، نظامی، امریکا را «امپریالیسم قدرت مسلط» نام می‌دهیم و به‌عنوان دومین نبردی برای آن تحت عنوان «امپریالیسم گفت‌وگو» قائل می‌شویم. امپریالیسم گفت‌وگو، همان مسلط نوعی امپریالیسم مرکز محور است که با امپریالیسم فرهنگی^(۹) و امپریالیسم دولتی رابطه‌ای وثیق و تنگاتنگ دارد. در این نوع امپریالیسم، ملت‌های مرکز، آگاهانه یا ناآگاهانه به تعریف و ترویج زبان و ساختارهای زبانی می‌پردازند تا از طریق رسانه‌ها فضای

شبکه‌ای جهان را کنترل کنند. بدین ترتیب، ملت‌های مرکز به تعبیر هانتینگتون، با تعریف جهان و تأثیرگذاری بر نگاه دیگر ملت‌ها به حوادث سیاسی، ایدئولوژی‌ها و حتی دیگر تمدن‌ها، برای کنترل جهان تلاش می‌کنند. در یک نگاه کلی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های امپریالیستی برای تسلط گفتمان خود عبارتند از:

- کنترل تکنولوژی و منابع اینترنت، به منزله کنترل گفتمان موجود در مورد حوادث و مسائل جهانی

- تولید، بازتولید، تبادل و صدور اطلاعات

- تبدیل مخاطب فعال به مخاطب منفعل

- تبدیل رسانه به یک پیام (بالا میان برداشتن فاصله محتوا و ساختار)

- تغییر در روش‌هایی که ملت‌های پیرامونی از طریق آنها ارزش‌ها و هنجارهای خود را خلق می‌کنند و از طریق آنها چیزها را مجسم و تصویر و تعریف می‌کنند

- تدارک اطلاعات در اینترنت، برای ایجاد نوعی آزادی اطلاعات دو فاکتور جهت تغییر در نظام‌های سیاسی

- بهره‌بردن از مزیت اطلاعاتی برای انتشار یک پیام

- کنترل دسترسی به فضای شبکه‌ای انسانی و اطلاعات فرهنگی

- ایجاد فضای مجازی (و آمودوم) و جادو واقعیت‌ها

بنابراین، «امپریالیسم گفتمان مسلط» را می‌توان به عنوان فراگفتمان معرفت و سلطه مورد تحلیل قرار داد.

به بیان دیگر، هستی چنین پدیده‌ای ارتباطی وثیق و تنگاتنگ با روابط پیچیده معرفت قدرتی دارد که درون گفتمان مسلط شکل گرفته‌اند. در چنین نظامی، دانش قدرت است و بالمال، ابزارهایی مانند اینترنت و وب جهان‌گستر،

وسایل لازم را برای انعکاس جهانی این قدرت آماده می‌سازند. این انعکاس به حدی توفنده و اثبوت انجام می‌پذیرد که نظم و نظام‌های مستقر در واحدهای ملی به حاشیه رانده می‌شوند و دیگر قادر به کنترل اندیشه‌ها و افکاری که از مرزهایشان عبور می‌کنند، نمی‌باشند. این اندیشه‌ها، به طور مستقیم و غیر مستقیم (شرکت‌های چندملیتی) شیوه‌های زندگی متفاوتی (غربی) را وارد حرم سایر جوامع می‌کنند و هویت فرهنگی آنان را پاره‌پاره، گسته، متکثر، مختلط و تلفیقی می‌کند.

امپریالیسم گفتمان مسلط، رابطه‌ای منطقی با پدیده‌های بدیع دیگری همچون «استعمارگری کوکاکولا» دارد. این نوع استعمار، از رهگذر انتقال فرهنگ رسانه‌ای و مصرفی غرب که در بردارنده گسالی شدن همه جنبه‌های زندگی است و در آن مصرف، روش اصلی اظهار وجود است و اعتقادات و ارزش‌های سنتی با نوآوری‌های مداوم در تولید و بازاریابی کالاها فرو می‌پاشند، اعمال می‌گردد. در همین فضا، هاردی به ما می‌گوید: تولید فرهنگی به نحو فزاینده‌ای جذب تولید کالا شده و این امر به حساسیت زیباشناختی جدیدی منجر گردیده است، جست و جوی بی پایان برای بازارهای جدید، تغییر سریع کالاها و دستکاری مداوم سلیقه و عقیده مردم از طریق تبلیغات باعث ایجاد فرهنگ پسمدرن گردیده که ویژگی آن وجود نلپایداری و اندیشه‌های سطحی به جای معانی عمیق، «موتیاز» و «استیلا» شیوه‌ها به جای اصالت و بنا آخره ناهمگونی، کثرت‌گرایی، ناپوستگی و هرج و مرج به جای فراروایت‌های عقل و پشرفت می‌باشد.^{۱۱} از منظری مشابه، اسکات لاش^{۱۲} و جان یوری^{۱۳} تأکید

1. Coxa - Colonization

2. Self-Expression

3. Harvey

3. Scott Lash

4. J. Urry

می‌کنند که اکنون اقتصاد اساساً بر انتشار نمادها یا نشانه‌ها مبتنی است که عبارتند از نمادهای شناختی^۱ که کالاهای اطلاعاتی هستند و نمادهای ذوقی و زیباییشناختی^۲ متعلق به آنچه آنها کالاهای پسمادرن می‌نامند. نظیر محصولات رسانمادی، خدمات تفریحی و محصولات طراحی‌کننده.^۳

امپریالیسم گفتمان مسلط همچنین از پدیده جهانی‌شدن متأثر است. از این منظر، همان‌گونه که کلارک^۴ به ما می‌گوید، جهانی‌شدن را می‌توان گسترش تجدید به اقصی نقاط جهان و جهان‌گیر شدن ویژگی‌های محوری فرهنگ و تمدن غربی دانست^۵ و یا به تعبیر گیلپین، آن (جهانی‌شدن) را مترادف با فرایند کالایی‌شدن که خود نتیجه‌گریزناپذیر نظام سرمایه‌داری است، فرض کرد.^۶ برپایه بیان نظری امپریالیسم فرهنگی، گرچه جهانی‌شدن فرهنگی، چونان پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی یا نیرویی متعالی و جهانی نمودار می‌شود، ولی در واقع چیزی جز صدور کالا، ارزش‌ها و اولی‌ت‌های شیوه زندگی غربی نیست. آنچه در عرصه جهانی فرهنگ رایج و مسلط می‌شود تصورات و مصنوعات و هویت‌های تجدید غربی است که صنایع فرهنگی همین عرضه می‌کنند. این صنایع، بر شبکه‌های جهانی مسلط هستند و امکان چندانی برای روابط و تبادل فرهنگی برابر میان غرب و بقیه جهان باقی نمی‌گذارند. فرهنگ مصرفی مردم را ترغیب و تشویق می‌کند که پیش از نیازهای بی‌مشکل خود، مصرف کنند تا از طریق فرایند انباشت سرمایه تداوم پیدا کنند و همین‌گونه نظام سرمایه‌داری جهانی تضمین شود. در این فرهنگ، اصل بر آن است که معنا و مفهوم زندگی باید بر آنچه شخص داراست، استوار باشد. مصرف‌کردن یعنی زندگی حقیقی کامل و برای رسیدن به این سطح از زندگی، راهی جز مصرف کردن وجود ندارد. پس

1. Cognitive Signs

2. Aestheticized Signs

3. Clark

مردم در اصل مصرف‌کننده هستند و مفهوم مرده و زن جوان موجودات اقتصادی یا سیاسی کنار گذاشته می‌شود. فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به خرید و مصرف تنزل می‌کنند و خرید به «مد مسلط زندگی عمومی» تبدیل می‌شود.

از ویژگی دیگر امپریالیسم گفتمان مسلط، بسط تهاذهای نظارت و مراقبت معطوف به کنترل نظارتی انسان‌های مختلف است که در جوامع معین زندگی می‌کنند. چنین کنترلی یا به واسطه آنچه فوکو نظارت «آشکار» می‌نامد، ممکن می‌شود یا با استفاده از انواع اطلاعات؛ به هر حال، در هر دو مورد قصد آن است که نظم خاصی بر مردم حاکم شود و نوعی هماهنگی میان فعالیت‌های اجتماعی برقرار گردد.^{۱۲۴}

امپریالیسم گفتمان مسلط، همچنین نوعی همزمانی با «سرمایه‌داری پس سازمان‌ده» دارد. در این نوع سرمایه‌داری، گردش کالا و سرمایه در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد. ایزه‌ها (پول و کالا) و سوزده‌ها (نیروی کار) در خارج از مرزها جریان دارند. این سوزده‌ها و ایزه‌ها حساسیت‌های زیادی را با سرعت طی می‌کنند و «همزمان کردن» فرایندها بیش از پیش دشوار شده است و این موجب شده تا سرمایه‌داری بیش از پیش بی سازمان گردد. سرعت و تغییر، عوامل مهم در این فرایند هستند. با سرعت زیاد به اشتباه زندگی روزمره مصرف‌کنندگان محصولاتی را می‌خواهند که در نهایت کوتاه‌مدتی به مصرف می‌رسند. این بدان معناست که تولید باید بر مجموعه‌های کوتاه‌مدت متمرکز شود و در مقابل گروه‌های مصرف‌کننده حوزه تعطف‌پذیری خود را بیشتر کنند تا برای هر دسته از آنها، محصول متفاوتی را به بازار عرضه کند. علاوه بر این، تعادل تولید از کالاهای مادی سنتی به تغییر نشانه‌ها، در حال تغییر است. آنچه به طور فرایندهای تولید و مصرف می‌شود، ایزه‌های غیر مادی هستند که به طور

عمده حاوی عناصر زیباشناختی اند (سینما، موزیک پاپ و غیره). اما ارزش نمادین در خود کالاهای مادی نیز در حال افزایش است. کالاهای مادی هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرفکنندگان جنبه زیباشناختی می‌بایند. تولیدکنندگان پول‌های کسالتی صرف تبلیغات و طراحي می‌کنند و مصرفکنندگان محصولاتی را می‌خرند که سیگنال‌های «درستی» و «ایه مردم دیگر» منتقل می‌کنند. جنبه فرهنگی و زیباشناختی محصول است که ارزش آن را تعیین می‌کند.^(۱۵) افزون بر این موارد، در سرمایه‌داری بی‌سازمان، تعداد ژانرها در حال افزایش است. روابط بین واقعیت و رویا و بین اختیار و سرگرمی در حال محو شدن است و به همین ترتیب، رابطه بین فرهنگ عالی و فرهنگ عامه.^(۱۶)

در عصر ما، نخبگان ایزاری و فکری امریکا ایجاد و استقرار چنین نظامی (امپریالیستی) را در دستور کار جدی خود قرار داده‌اند. وانگوشه به ما می‌گوید: از لحاظ میاسی و اقتصادی به نفع ایالات متحده است که تضمین کند، اگر جهان به سوی یک زبان واحد پیش می‌رود، این زبان انگلیسی باشد. اگر جهان به سمت ارتباطات از راه دور یکسان گام برمی‌دارد، امتیاز و استانداردهای کیفی آن، آمریکایی باشد و اگر جهان به واسطه تلویزیون، رادیو و موسیقی به هم مرتبط شده است، برنامه‌ریزی اینها امریکایی باشد و اگر قرار است ارزش‌های مشترکی ایجاد کرده این ارزش‌ها، ارزش‌های «ایالات متحده» (امریکایی) باشد تا آن راحت هستند. از منظری دیگر، چندرا ماننلار، معتقد است: «کیم تو بیغه ویدنو، فیلم‌سازی‌های کامپیوتری، آگهی‌های تبلیغاتی، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت، که رشته همه یا اکثر آنها به غرب باز می‌گردد تداعی‌کننده توسعه استعمار غرب پرشرف است.

برای نیل به این اهداف و مقاصد، نخبگان امریکایی از میان‌گزینه‌های

ممکن، تسلط بر شبکه ارتباطات را به عنوان برترین و مؤثرترین گزینه استراتژیک خود برگزیده‌اند. آنان به خوبی واقف هستند که اگر بتوانند شبکه را از آن خود کنند، معادل مجازی سلطه منفعت طلبانه بر بنیان بر دریاها در دوره‌های قبلی امپریالیسم را به دست آورده‌اند. آنان همچنین می‌دانند که تحقق این اهداف و اعمال، مزگر و تبدیل «زبان» خود به یک «فرازبان» می‌باشد که همگان در درون آن قرار گرفته و با قواعد و منطق آن بیندیشند و سخن بگویند؛ آنان می‌دانند که این مسیر جز با ایجاد یک جامعه پن اپتیکن (سراسرین)^{۱۷۱} جهانی (جامعه‌ای که در آن چشم قدرت نظارتی و کنترلی امریکا در سطح جهانی منتشر شود) ممکن نمی‌گردد و نهایتاً، آنان می‌دانند که لازمه رسیدن به چنین جامعه سراسری، دستیابی به پدیده‌ای است که می‌تواند آن را «پان اسپکترون»^{۱۷۲} یعنی ماشین جدید کسب آگاهی غیر بصری^{۱۷۳} می‌نامد.

بندیکت اندرسون^{۱۷۴} (۱۹۹۸)، با شرح شیوه‌هایی که در آن کشور استعمارگری نقشه‌ها و آمار به دست آمده از سرشماری کشور مستعمره را در هم می‌آمیزد تا «سرتاسر کشور را تحت نظارتی همانند آنچه که مأموران سرشماری نسبت به مردم اعمال می‌کنند، درآورده به تصویر چنین وضعیتی می‌پردازد. این تصویر، استعاره «خانه شیشه‌ای»^{۱۷۵} را به ذهن متبادر می‌سازد که می‌توان برای فهم «آرزوی» استعمارگران از «سجش بقایری تمام‌عیار» هر چیزی که آنها شخیر کرده و قصد حاکمیت بر آن را دارند، به کار برد. خانه شیشه‌ای، با شکل بیانی کاملاً برانگیزاننده‌ای، همچون پن اپتیکن بنام^{۱۷۶}، یک چشم‌انداز انسانی کامل^{۱۷۷} و وضعیتی را که هرکس و هر چیزی یک شماره سریال دارد (که ویژگی‌های

1. Panspectron

2. Benedict Anderson

3. Glass House

4. Jermey Bentham

5. Perfect Visibility

متحضر به فرد او را نشان می‌دهد) و به تصویر می‌کشد.^{۱۹۶}

هربرت اسپیلر، می‌گوید: «تأثیر جهانگیر صنایع فرهنگی فراملی... ممکن است به همان اندازه اشکال آشنا تر قدرت (ایالات متحده) مؤثر و با نفوذ باشند؛ صنعتی، نظامی، علمی... مردم در همه جا مصرف‌کنندگان تصاویر، صداها، عقاید تولیدات و خدمات (عمدتاً) آمریکایی هستند.^{۱۹۷} برنارد استیلگر نیز از منظری دیگر ما را با پدیده‌ای به نام «گسترش فزاینده مصرف فرهنگی» و آثار گسترده‌تر آن آشنا می‌کند: «سرمايه‌داری مافوق صنعتی، فنوتش را به حلقی توسعه داده است که روزانه میلیون‌ها نفر هم‌زمان با برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و بازی‌های الکترونیکی واحدی در ارتباط‌اند. مصرف فرهنگی که به طور منظم فراگیر شده است، بی‌تأثیر بر امیال و اذهان نیست. توهم پیروزی فردی رو به زوال می‌رود و این در حالی است که تهدید علیه توانایی‌های ذهنی، حسی و زیباشناختی بشری، هر روز بیشتر آشکار می‌شود. هربرت اسپیلر نیز می‌گوید: «تأثیر جهانگیر صنایع فرهنگی فراملی... ممکن است به همان اندازه اشکال آشنا تر قدرت (ایالات متحده) مؤثر و با نفوذ باشند؛ صنعتی، نظامی، علمی... مردم در همه جا مصرف‌کنندگان تصاویر، صداها، عقاید، تولیدات و خدمات آمریکایی هستند.^{۱۹۸}

شکاف بین انسان و انسانیت در جنگ

امپریالیسم گفتمان مسلط و جنگ سوم خلیج فارس

تجلی بارز، آشکار و توأم این دو وجه، امپریالیسم فراملی آمریکا می‌تواند در جنگ سوم خلیج فارس (۲۰ مارس ۲۰۰۳) و عراق (و نیز افغانستان) بعد از جنگ، مورد مطالعه قرار داد. در همین فضا است که بودریار به ما می‌گوید، امنیت در دنیای کنونی وارد عرصه قرا و اقصیت^{۱۹۹} شده است. بودریار در سال ۱۹۸۳، به گونه‌ای مبهم به پایان جنگ سرد اشاره کرد و بیان داشت که حتی اگر احتمال بروز جنگی پذیرفته می‌شد، ترجیح داده می‌شد که این جنگ در قالب باز تولید اخبار

بازی‌های ویدئویی، رزمایش‌های جنگی، تحقیقات پلیسی و بازتصویر قوتانی جنایی مرتبط با بازی‌های جنگی رسانه‌ای باشد که در تمام زندگی ما رسوخ پیدا کرده بود. برای همه ما از آرایش اولیه سربازان گرفته تا دستورهای روزمره جنگی، از بالاترین عوامل تصمیم‌ساز تا پایین‌ترین سطوح تاکتیکی و پشتیبانی، یک سلسله وانمودها وجود دارد که آمادگی پذیرش خسارت‌ها و تأثیرات آنها را در ذهن افراد ایجاد می‌کند. شبیه‌سازی کامپیوتری متعدده از جمله مصادیق این وانمودها هستند از جمله آزمایش‌های هوایی در پایگاه هوایی تلیس^۱، تمرین‌های زمینی در فورت ایروین^۲ و صحرای بوجیو، توافقات روزانه خلیج فارس و بازی‌های جنگی موجود و واقعی که شرکت‌های خصوصی ساخته‌اند.^۳

دیوید لاین^۴، در توضیح رویکرد بودریار می‌گوید که بودریار معتقد است جنگ خلیج فارس رخ نداده است و ولی این مسلمانان معنی آن نیست که این جنگ غیرواقعی بوده است. سخن بودریار این است که بشر با به دوره بی تفاوتی نهایی گذاشته است که در آنه گذار به جنگ یک نارویداد^۵ است؛ چیزی که همان‌گونه که خود بودریار هم‌اکنون به داووش دارد - یا رخ نخواهد داد با آنکه رخ دادش در هر حال مورد توجه قرار نخواهد گرفت، زیرا ما ابزارهای تشخیصی واقعیت، از هم‌ارز شبیه‌سازی شده‌اشمان و با آن دست داده‌ایم.^۶

دره‌ویان^۷، از همین منظور می‌گوید: پیش از جنگ عراق یک بازی جنگی از شرکت بی‌دی‌ام اینترنت‌شال^۸ خریداری شد و نرم‌افزار برنامه‌ریزی تهاجم به کویت را نیز از همان کشور تهیه شده بود. وی چنین ادامه می‌دهد: منظور این

1. Nella

2. Fort Irwin

3. David Lyon

4. Non-Event

5. DerDerian

6. Bdm International

نست که بیش از ۵۰۰ هزار نفر سربازی که با به کویت گذاشتند واقف نبودند، بلکه می‌خواهیم بگوییم به احتمال قوی، حضور آنها در کشور یاد شده نتیجه «واقعی» بوده که از دل سناریوهای تخیلی ساخته شده در بازی‌های جنگی رایانه‌ای تکوین یافته است.^(۱۶) وی در ادامه می‌افزاید که نیروهای هم‌پیمان، عراق را نه به معنای متعارف کلمه، بلکه در یک «جنگ سایبرنتیکی هستی‌یونانی» شبه‌سازی، شکست دادند.^(۱۷)

بی‌تردید، این جنگ سایبرنتیکی با جنگ روانی^۱ همراه بود. جنگ روانی، اساساً معادل عملیات روانی لاکتیکی^۲ قرض شده است و لذا تعریف تحدید و تقلیل داده شده از این اصطلاح به دست داده شده است. از این منظر، جنگ روانی به استفاده طراحان شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن برای تقویت در خصوصیات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری شود، اطلاق می‌گردد. لکن هر تیزه بسیاری «جنگ روانی» اساساً معادل «عملیات روانی» تعریف شده و بر آن دسته فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک اطلاق می‌شود که تبلیغات طراحان شده و به سمت گروه‌های دوست، بی‌طرف یا دشمن نشان داده شده است تا رفتار و عقاید آنها را به خدمت گیرد.^(۱۷) در پاره‌ای از جزوات تخصصی نیز، اصطلاح جنگ روانی به اقدامات طرح‌ریزی شده^۳ به منظور تأثیر در عواطف و عقاید افراد دشمن برای تخریب و تضعیف روحیه آنان در جهت پیشبرد اهدافی که از طریق عملیات رزمی تعقیب می‌شود، اطلاق می‌گردد. از رهگذر جنگ روانی عمدتاً اهداف زیر دنبال می‌شوند.

۱. ایجاد تأثیر کلی بر عقاید، احساسات، آداب و رفتار حرف
۲. ایجاد تردید در باور به امکان دستیابی به اهداف

۳. ایجاد انشقاق و اضطکاک در صفوف حریف

۴. کاهش کارآیی استراتژی‌های جنگی حریف

۵. تقلیل و تخفیف انگیزه‌ها و انگیزنده‌های مقاومت در صفوف حریف.

۶. اعتمادسازی و ایجاد حسن مساعد در لایه‌های بی‌طرف با هدف ممانعت

از پیوستن آنان به حریف

۷. مشروعیت‌زدایی و تضعیف رابطه نظام با مردم

۸. تشدید زمینه‌های آسیب‌پذیر حریف

یکی از تکنیک‌های متداول و مرسوم جنگ روانی که در جنگ خلیج فارس نیز به کار گرفته شده، فریب^۱ بود. فریب به مقیاس‌هایی که برای گمراه کردن دشمن از رهگذر اغوا کردن، تحریک، تولید مدارک کاذب، به‌گونه‌ای که تصمیم و رفتار او را در جهت منافع خود ترغیب و سمت‌دهی کند، اطلاق می‌شود.^{۲۹۱} از منظر دیگر، فریب نوعی عملیات روانی است که در آن با استفاده از کانال‌های خبری و اطلاعاتی حریف اخبار و اطلاعات و تحلیل‌های مورد نظر در سیستم تصمیم‌گیری حریف تزیین می‌شود تا وی را از اتخاذ تصمیم‌های خاص عاجز نموده و یا وادار به اتخاذ تصمیم معینی بنماید. به بیانی دیگر، فریب را می‌توان عبارت از انجام برخی عملیات تاکتیکی به منظور اینکه حریف مطابق میل و نظر ما اقدام کند، دانست. بنابراین، فریب یعنی گمراه کردن حریف به‌گونه‌ای که نتواند برآورد صحیحی از عملیات ما، مقاصد و اهداف، امکانات، شگردها و عملیات در جریان ما داشته باشد. فرهنگ لغت جاسوسی در یک جمله فریب را ترغیب حریف در جهت انجام او طلبانه عملی می‌داند که شما می‌خواهید انجام دهید.^{۲۹۲} فریب، همچنین یک واژه اطلاعات تاکتیکی نظامی^۳ است که بر طراحی آگاهانه و سنجیده فعالیت‌های وابسته و مرتبط به هم دلالت می‌کند که

هدفش افتخار دشمن در جمع آوری اطلاعات از رهگذر تزویر اطلاعات گمراه کننده و کاذب می باشد.^(۳۰) باید توجه داشت که هدف فریب، خلاق و آفرینش تصاویر کاملاً کاذب نیست، بلکه هدف اصلی آن در معرض تغییر قرار دادن تأکیدات و نقاط ثقلی است که موجب می شود دشمن خطمشی ها و سیاست های خود را در جهت اعمال کننده سمت دهدی کند.^(۳۱) گناه بهترین و مؤثرترین فریب، حریف را در معرض حقایق قرار دادن است.^(۳۲)

مهم ترین و مؤثرترین واسطه اینگونه «عملیات» ها، رسانه ها و اپرسانه های امریکایی (غریبی) بودند. از طریق رسانه ها، امریکایی ها تلاش کردند در فرایند هویت سازی، معناسازی و خوداندیشی انسان و جامعه عراقی تأثیر بگذارند. به بیان دیگر، رسانه ها دستورکاری برای مردم عراق تعیین کردند که در ساره چه چیزی فکر کنند؛ نسبت به خود و خودی و غیر خودی چگونه ببانندیشند؛ چه تصویری از تهاجم و نیروهای مهاجم داشته باشند؛ به آینده خود چگونه بنگرند؛ نظم و نظام مطلوب خود را چگونه تعریف کنند؛ واقعیت ها را چگونه تعریف و تحلیل کنند؛ زندگی روزمره خود را چگونه سازمان دهند؛ چگونه زیست در کنار (و زیر سلطه) مهاجم را طبیعی و بدیهی بگردانند؛ چگونه خود را با دیگر خود (نیروهای مهاجم) اینهمان بدانند و در یک کلمه، چگونه اندک اندک به هبیت و هویت انسان غریبی دوآیندند. **شکاف عمیق انسانی و مطالبات فرهنگی**

چنانچه «غریبی شدن» و «استحاله هویتی» را نوعی اعمال قدرت بدانیم و منظور از «غریبی شدن» را نیز اشاعه جهانی یک تمامیت اجتماعی و فرهنگی و طیف وسیعی از چیزها، از جمله شیوع زبان های غریبی و فرهنگ مصرفی سرمایه داری «غریبی»، سبک لباس پوشیدن، عادت های غذایی، شکل معماری و موسیقی، پذیرش سبک زندگی شهری مبتنی بر تولید صنعتی، الگوی تجربه فرهنگی نحت سبطه، رسانه های گروهی، مجموعه های از ایده های فلسفی و

طیفی از ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی - درباره آزادی شخصی، جنسیت و رابطه جنسی، حقوق بشر، فرایند سیاسی، مذهب، عقلانیت علمی و تکنولوژیکی و... بدانیم، آنگاه به تعبیر فوکو، بیشتر متوجه تکنولوژی‌های توین اعمال قدرت (در صورت بندی نرم‌افزارانه آن) خواهیم شد و آنگاه بیشتر با ماهیت امپریالیسم فرهنگی و گفتمان مسلط عصر خود آشنا خواهیم شد.



شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. George W Bush President Of the United State. *The National Security Strategy of the United States OF America*. September 2002 (Washington, DC: Government-Printing Office, 2002), p. 1.

۲. نکته ابهامی که درباره حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه وجود دارد، تمایز ناشی از طراح جنگ غیر متعارف در زمان جنگ سرد است. حمله «پیش‌دستانه» (pre-emption) به معنی اقدام نظامی علیه دولتی است که قصد حمله دارد. حقوق بین‌الملل نیز مدت‌هاست اجازه چنین حملاتی را داده است. تاکنون خط‌های آشکار و فوری جلوگیری شود. اما حمله «پیش‌گیرانه» (prevention) به معنی شروع یک جنگ علیه دولتی است که در آینده بسیار نزدیک ممکن است چنین خطرهایی را به وجود بیاورد.

3. James Midgley, *Religion, Politics, and Social Policy: The Case of the New Christian Right*. *Journal of Social Policy*, Vol 18, No. July 1992, p 400.

4. Haper Charles and Keith Lennih-Exploring the New Religious Right in Bromchly David and Anson Shupe (eds). *Interpreting the New Christian Right*. Macon Mercer University Press, 1984. p. 105.

۵. برای نمونه، کانتر و بروکز تأکید می‌کنند که «مداخله آمریکا نه تنها ترکشدنی نیست، بلکه به شکل گسترده در آینده سیاست خارجی ایفای نقش کرده و به صورت بخشی اجتناب‌ناپذیر و ضروری‌تر از گذشته در سیاست خارجی آمریکا درخواهد آمد.»

که به:

Arnold Kanter and et al. *US intervention Policy for the post Cold War World: New Challenges and New Responses* (New York and London: Norton and Company, 1994), p. 17.

6. *The 57th Annual Conference of Middle East Institute*, Held in National Press club, Washington, D.C. October 23, 2003.

7. *Financial Times*, October 23, 2003.

۸. به اعتقاد بوش و همکارانش، دیپلماسی، اعمال فشارهای سیاسی، اعمال تحریم و مجازات به خصوص با استفاده از ساز و کار سازمان، کارایی لازم را ندارد و برعکس باعث می‌شود که فرصت فریبکاری و طفره رفتن از انجام تعهدات فراهم شود.

۹. تاملیستون (۱۹۹۱) از چهارگونه امپریالیسم فرهنگی سخن می‌گوید: امپریالیسم فرهنگی به مثابه امپریالیسم رسانه‌ای، امپریالیسم فرهنگی به مثابه گفت‌وگو، امپریالیسم فرهنگی به مثابه انتقادی بر تعهدات بین‌المللی، و امپریالیسم فرهنگی به مثابه انتقادی بر تعهدات با این وجود، امپریالیسم فرهنگی، گم‌گامان مفهومی هم و مبهم است، در حالی که بلترن (۱۹۷۸) امپریالیسم فرهنگی را جزوند واقعی و تمام‌گیری از تأثیرگذاری اجتماعی که از طریق آن یک کشور، مجموعه‌ای مفید، ارزش‌ها، دانش و هنجاری رفتاری و سبک کلی زندگی خود را بر کشور دیگری تحمیل می‌کند، تعریف می‌کند. تانشتال (۱۹۷۷) بیان می‌دارد که نظریه امپریالیسم فرهنگی، مفهومی است در بسیاری از نقاط جهان، فرهنگ‌های محلی، سرپرست‌های تولید علم و منطقه‌ای فروش بر رویه مفاد و فراوانی از تولیدات تجاری و رسانه‌ای عمدتاً به دست ایالات متحده، در حال از میان رفتن هستند.

10. Harvey D. *The Condition of postmodernity* (Oxford: Blackwell, 1989), pp. 71-88.

11. Lash S. and Urry J. *Economics of Signal and Space* (London: Sage, 1994), p. 4.

12. in McGrew A. *Conceptualizing Global Politics* (Cambridge: Polity, 1992).

13. *Ibid.*14. Giddens A. *Modernity and Self Identity* (Cambridge: Polity Press, 1991), P.

15.

۱۵. حاد آر، گینز / بوریمر، سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری (تهران:

گام نو، ۱۳۸۱)، صص ۲۵-۲۳.

۱۶. همان، صص ۲۷-۲۶.

۱۷. استعاره «پن اپتیکن» ملهم از اندیشه‌های جرمی بنتام (Jeremy Bentham) درباره طرح زندان‌ها، بیمارستان‌ها و بیمارستان‌هاست. پن اپتیکن به طرح معماری اطلاق می‌شود که به وسیله بنتام عرضه شد و براساس آن نگاهبانان مواکنز یاد شده در سرکزی (معمولاً تاریک) مستقر می‌شوند تا بتوانند زندانیان یا بیماران را زیر نظر بگیرند. هر کدام از زندانیان یا بیماران در مکانی جداگانه (و معمولاً روشن) یعنی سلول‌ها که اطرافش کاملاً پوشانده شده است، ساکن شده‌اند. این طرح به وسیله فوکو به عنوان یک استعاره با زندگی نوین انطباق داده شد، طراحانی که به‌عنوان مکتب نظارت ساخت برج «بده‌بانی بدون دیواره‌های فیزیکی» را تصور می‌کنند. امروزه به واسطه تکنولوژی‌های نوین الکترونیک، مردم همواره زیر نظر قرار دارند و نمی‌توانند با دیگری که در این شرایط به سر می‌برند ارتباط برقرار نمایند و نمی‌توانند کسی را که بر آن نظارت می‌کند، پیدا عقیده این است که نظارت به وسیله نظارت غیر قابل مشاهده، خصیصه بنیادی جوامع پیشرفته است.

۱۸. فرانک وستر، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه مهدی داوودی (تهران:

انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۷.

۱۹. همان، ص ۱۲۷.

20. Schiller Herbert L. *Information Inequality: The Deepening Social Crisis in America* (New York: Routledge, 1996), p. 115.

۲۱. جان از گینز / بوریمر، سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری (تهران: گام

نوا، ۱۳۸۱)، ص ۵۱.

۲۲. منظور بودیاز از فراواقعیت این است که کامپیوتری شدن، تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها با هم از طریق تولید تصاویر و مدل‌هایی از واقعیت که به طور روزافزونی جای خود واقعیت را می‌گیرند، به تجربه بشری شکل می‌دهند.

23. *ibid.*

۲۴. درتری تریف و دیگران، *مطالعات امنیتی نوین*، ص ۲۱۱.

25. *ibid.*

26. *ibid.*, p. 40.

27. Watson, 1990, 469.

28. Michael Herman, *Intelligence power in Peace and War*, (New York: Cambridge University Press, 1996), p. 170.

29. Henry S.A. Becket, *The Dictionary of Espionage*, (U.S.A.: Sunshine Enterprises Limited, 1986), p. 52.

30. Bruce W. Watson, Susan M. Watson, Gerald W. Hopple (eds), *United States Intelligence: An Encyclopedia* (New York & London: Gerland Publishing, INC, 1990), p. 149.

31. John Laffin, *Brassery's Book of Espionage* (London & Washington: Brassey's, 1996), p. 9.

32. *ibid.*

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی